

سرآغاز کار هنری

مارتین هایدگر
ترجمه پرویز ضیاء شهابی



فهرست

یادآوری ۵

سرآغاز کار هری

۵	چهر و کار
۲۳	کار و حصف
۴۰	حقیقت و هر
۵۸	موحره
۶۰	تکمله
۶۸	تدکار

فلسفه‌ی هر نه بردیک هیدگر

۷۱	پیشگفتار
۷۱	۱ در بدانس رساله‌ی «سرآغاز کار هری»
۷۷	۲ افاداد در فلسفه و «سرآغاز کار هری»
۸۷	۳ اصول یک فلسفه‌ی هر که برمسای برشش از داب وجود نه عسوان رونداد بسط نافه است
۱۰۲	۴ طبع‌هایی از رساله‌ی «سرآغاز کار هری» که اساس کار فرار داده‌ام و طرز فعل قول ار آن‌ها

تحقیق حقیقت در کار هری ۱۰۷

۲۲ § درباب معنای معهود و مذاول لفظ «حصف» حصف نه‌مانه‌ی ناپوشدگی ۱۰۸

۲۳ § در باب آن که در سب ماثوره ماهب حصف را عبار از مطابعت دانسته‌اند و

۱۱۱ اسواری نانه‌ی مطابعت بر ناپوشدگی

- ۱۱۹ §۲۴ نابوسدگی نه مناه‌ی روش‌ساری و پوشنده‌داری دوگانه
- ۱۳۲ §۲۵ وقوع حصفت حون سر پیکار منان حصفت (بوشس برداری) و نا-حصفت (بوسنده‌داری نه مناه‌ی برهر)
- ۱۴۰ §۲۶ پیکار منان عالم و رمس و انساء آن بر سر سکار منان بوشس برداری و دوگونه بوسنده‌داری
- ۱۴۴ §۲۷ نمائش رنای هری حون وقوع کاروار نابوسدگی موحود
- ۱۴۶ §۲۸ ناملی نمهدی در موصوع بخش سوم نابوشدگی، مدع بودن کار هری، و داب انداع حصفت چون هر

داب هر

- ۱۵۱ §۴۰ هر حون سرآغاز کار هری، ار هر سرآغاز گرس مدعان و محافظان که نالدا در کار هری ملارمان اند
- ۱۵۴ §۴۱ سعسرانی نه معنای وسع حون سرآغازس خصوصت هر
- ۱۵۹ §۴۲ داب هر و رنان
- ۱۷۳ §۴۳ پی‌افکی حصفت حون داب سعسرانی در معنای وسع انحاء سه‌گانه‌ی پی‌افکی چون ساحب داب هر
- ۱۸۲ §۴۴ در آن که وصف و عبس داب هر نه در-کار-نشاندن حصفت نالدا انهام دارد ...
- ۱۸۸ §۴۵ هر حون سرآغاز کار هری، سرآغاز گرس نابوشدگی موحود در کار هری
- ۱۹۳ §۴۶ نامل در داب هر چون فراهم آوردن رسمه‌ای موف از برای حقو هر در اس دوره‌ی ناربحی هندگر و هگل
- ۲۰۵ §۴۷ ملاحظه‌ی آخرس رونداد و داب هر

سرآغاز کار هنری^[۱]*

مراد از سرآغاز^[۲]، در این مقام، آن است که از آن و نه آن چیری هست آنچه هست و آن چنان است که هست آن را، آن چنان را که چیری هست ذات^۱ آن چیر می‌نامیم سرآغاز هر چیر برآمدگه^۲ ذات (the source of the essence / Wesensherkunft) آن است پرسش از سرآغاز کار هنری پرسش از برآمدگه^۲ ذات آن است کار، بنابر معاد رأی شایع، از کش هرمد نرمی حیرد و نه کش هرمد وابسته است اما از چیست و نه چیست که هرمد آن است^[۳] که هست؟ از کار و نه کار این که [می‌گویند] کار استاد را می‌ستاید، معایش آن است که هرمد، حرار واسطه‌ی کار، در هر نه استادی نمی‌رسد هرمد سرآغاز کار است و کار سرآغاز هرمد هستی هر یک بسته است نه آن دیگر ولی هیچ یک نه ذات خود، تاب کشش آن دیگری را ندارد هستی هر یک از هرمد و کار، نه خودی خود و نسبتی که این نه آن و آن نه این دارد از امری است سوم سومی که چون هرمد و کار هنری هر دو نام از آن گرفته‌اند، اول است و آن هر است

پس همچنان که ضرورت است تا از وحی هرمد سرآغاز کار باشد و از وحی دیگر کار سرآغاز هرمد، یقین است که نار از وحی دیگر، هر هم سرآغاز هرمد است و هم سرآغاز کار اما آیا مگر هر هم سرآغاز می‌تواند بود؟ [خود] کحاست هنر؟ و چگونه هست؟ هر که خود اگر هم هستی داشته باشد، لفظ است و نس، قطعی که دیگر هیچ هست [یا موخود] واقعی ما نه ازای آن نیست شاید نتوان آن را

* در مورد حواسی ناظر به شماره‌هایی که مان [] نهاده شده است، رجوع کند به نانا هر فصل

در سراسر کتاب ریبوس‌ها از مرحوم است

۱. das Wesen، به انگلیسی essence ناگفته بماند که هندگر در همس رساله (و سر در حای‌های دیگر)، فعل west را هم مکرر به کار برده است که آن را به «دات» بنحو می‌ماند» یا «تدوت می‌یابد» ترجمه کرده‌ام در جلد ۶۵ از مجموعه آثار، Wesung des Seins هم آمده است

برمی‌توانیم گرفت که هر چیست اما اگر هم از پیش ندانیم که هر چیست، چگونه اطمینان توانیم یافت که نای چنین بررسی و مقاسه‌ای را در عمل، بر کارهای هری بهاده‌ایم؟ اما داتِ هر را، اگر از رهگذر گردآوردنِ نشانی‌های کارهای هری موحود و پیش‌دست، به دست نمی‌توان آورد از راه استنتاج آن از یک مفهوم بالاتر هم کسب نمی‌توان کرد چرا که چنین استنتاجی، پیشاپیش، چشم بر تعریف‌هایی بهاده است که نه حسب آن‌ها همان چیری را به کار هری می‌گیریم که خود را به چشم ما چنان همانند پس همچنان که گردآوری نشانی‌ها از روی کارهای موحود و پیش‌دست ناممکن است، استنتاج از اصول هم شدنی نیست و آن‌ها که این شیوه‌ها را پیش می‌گیرند، خود را می‌فرسند پس به دور باید خود را در اندازیم و این‌ها را سر ناچاری است و به نقص به شمار می‌آید اگر تعکر را یک دستکار بدانم، پای بهادن به این راه، خود [از] قوتِ تعکر است و پایداری در این راه، شادمانی تعکر است نه فقط برداشتن گام اصلی از کار به هر و از هر به کار، درافتادن است به دور، بلکه هر قدمی که برمی‌داریم خود چرخ ردی است در این دور تا داتِ هر را که واقعاً در کار به کار است، بنایم، کارِ واقعی را می‌جوییم و از کار می‌پرسیم که چیست و چگونه است

کارهای هری را همه می‌شناسد ساها و محسمه‌ها را، در شارع عام هم می‌توان یافت، آن‌ها را به کلیساها و حابه‌ها هم می‌توان آورد کارهای هری اعصار و اقوام مختلف را در مجموعه‌ها [= کلکسیون‌ها] حای می‌دهند و در نمایشگاه‌ها اگر به واقعیتِ به دست ناسوده‌ی کارها نظر کنیم و خود را از پیش به علط بیداریم، نموده خواهد شد کارها بر چنان موحود-پیش‌دست و طبیعی است که چیره‌های دیگر تالو به دیوار چنان آویزان است که تمگ‌شکاری و یا کلاه یک تالوی نقاشی، مثلاً تالویی از ونگو که حفتی کفش‌کشاوران را می‌نمایاند، از این نمایشگاه به آن نمایشگاه سیر و سفر می‌کند کارها را از این حابه آن‌ها چنان می‌فرستند که رعالِ سگ را از ناحیه‌ی رور (Ruhr) و یا ته‌ی درختان را از سیاه‌کنگل در طول مدت جنگ، چکامه‌های هولدرلین را در کوله‌پشتی‌ها چنان می‌چپاندند که وسایل نطافت را کوارت‌های تهوون را در اسارهای ناشران چنان نگاه می‌دارند که سب‌رمیی‌ها را در ریررمیی‌ها

مفهومی دانست جمعی،^۲ مفهومی جمعی که شمول دارد بر آنچه صرفاً همان واقعی است کارها و همرمدان گیرم که لفظ هر بر معیایی دلالت تواند کرد فراتر از یک مفهوم جمعی، آن مدلول لفظ صرفاً بر بنیادِ واقعیتِ [وحد] کارها و همرمدان است که هستی می‌تواند داشت اما از کجا که [حقیقت] مطلب، [درست] عکس نباشد؟ از کجا که دلیل هستی کار و همرمد آن نباشد که هر هست و سرآغار آن‌هاست؟

نه این پرسش هر پاسخی که داده آید، پرسش از سرآغار کار هری ندل می‌شود نه پرسش از داتِ هر از آن‌ها که پرسش از هستی و چگونگی هستی هر را [در این مقام]، پرسشی هور پاسح بدیده نایدمان گرفت، نکوشیم دات هر را همان‌ها نحویم که آن‌ها، هر، بی‌شک، هست بهفته است هر^۳ در کار هری اما کار هری چیست؟ و چگونه است که هست؟

آن‌ها که هر چست، ناید از کار برتوان گرفت این‌ها که کار چیست، فقط از داتِ هر است که می‌توانیم آرمود آسان می‌توان دید که نه دور دچار شده‌ایم عقل سلیم حکم می‌کند که از این دور، نه حکم آن‌ها که حلابِ منطق است، حدر ناید کرد گمان می‌برد که از رهگذر بررسی تطبیقی کارهای هری پیش‌دست^۴ [و موحود]

۲ *Sammelbegriff* مفهوم جمعی، نه انگلسی *Collective Notion* و آن مفهومی است که بر مجموعه‌ای از حریات جمعی صدق می‌کند مجموعه‌ی افرادی که مصداق یک مفهوم واقع می‌شوند، عبر از مفهوم کلی است

۳ در حاب‌های پیش از چاپ رکلام، در این مقام، آمده بود *Die Kunst steckt im Kunstwerk* [هر در کار هری بهمه است] در چاب رکلام و چاب‌های بعدی آمده است *Die Kunst west im Kunstwerk* [دابِ هر در کار هری نه نحو می‌رسد، نا هر در کار هری ندوب می‌باند] هرچند صورت احبر هندگری بر است ولی نه دلیل آن‌ها که صورت اول هم نادرست است و خواننده هور در اوایل رساله گوشش نا ریان هندگر حو نگرفته است مرحم در این مورد در من مرحم صورت اول را برحمه کرد

۴ *Vorhanden* پیش دست [و موحود]، موحود و نش دست و آن در عرف و اصطلاح هندگر نام است برای موحودی که انسان نا آن مواجهه و برحوردی نظری صرف (نوریک) دارد انسان که فال و معال عالم و مافی‌العالم را می‌کشد از برای وجود، مواجهه و برحوردس، بحست و بشسر، حنان است که حیرها را در دست دارد [اولوب و بعدم مواجهه و برحورد عملی بر نظری]، چتر در این طرز مواجهه و برحورد همانا انرا (= *Zeug*) است از همس روس که هندگر در وجود و زمان موحود در دست [= دست‌موره (نگاه کند نه حاسه‌ی سماره‌ی ۱۰)] را معانی گذاشته است نا نس دست ناگمه نماند که در ریان آلمانی از لفظ *Vorhanden*، آنچه را که موحود است و بشسر موحود است و نه دسرس، می‌خواهد و از *Vorhandenheit* موحود بودن را (*Hand* در آلمانی یعنی دست) نا از سوهی هندگر در نه کار بردن کلمات دور بمعن، *Vorhanden* را نه پیش دست (نا کسره‌ی اضافه) برحمه کردیم